

دون خوان Don Juan مدیومندو نامیده شد Medio mondo از بسیاری عمارات باشکوه و صنعتگران چیره دست و آمد و شد بازرگانان که از دیار بعید بآنجا روی میآوردند و هیئت های سیاسی که نه تنها از هند و ترکستان و عثمانی اعزام میگشتند بلکه تقریباً از کلیه ممالک اروپا از روسیه تا اسپانیا و پرتغال مأموریت مییافتند، اصفهان شایسته این لقب بود .

با وجود اهمیت و کثرت مواد مفیده هنوز تاریخ^۱ کامل و صحیحی از سلسله صفویه به تحریر نیامده است . شرحهای مجملی که سر جان ملکم و سر کلماتز مرخام ، در تاریخ ایران خود ، از این زمان داده اند ، از حیث وسعت غیر کافی و از لحاظ تفصیل

فقدان تاریخ
کافی و کاملی از
سلسله مذکوره

ناصحیح ، و مبنی بر مواد محدودی است که بهیچوجه دارای صحت و اصالت نیست . کثرت و تنوع مواد و فقدان وسائل برای بدست آوردن غالب منابع مهمه اطلاعات و مخصوصاً اختلاف و تعداد السنه که کتب مربوطه بآنها نگارش یافته است موانع و عوائق عظیمه در راه شخصی که در قصد نگارش شرح صحیحی از این عهد بر آید ایجاد مینمایند .

چهار سند بسیار مهم فارسی که در قسمت اول این عهد یعنی تا

وفات شاه عباس اول ، برشته تحریر در آمده بقرار ذیل است :

صفوة الصفا که شامل شرح احوال شیخ صفی الدین مرشد

معروف قرن سیزدهم و سر سلسله و جد اعلاى خاندان صفویه

است . نسب نامه سلسله صفویه که حاوی ترجمه گرانبهای

از بزرگان قدیم خاندان مذکور است و مندرجات آن در جای دیگر بنظر نمیرسد ،

احسن التواریخ که در (۱۵۷۷ م) یکسال پس از وفات شاه طهماسب با تمام رسیده

و حاکی از وقایع ایام دولت این پادشاه و پدرش شاه اسمعیل مؤسس سلطنت صفویه

است ، و تاریخ عالم آرای عباسی که تذکره مفصل و مبسوطی است از دوره

جهاننداری شاه عباس اول . هیچیک از این چهار کتاب^۲ بطبع نرسیده و حتی ترجمه

چهار منبع مهم
فارسی که بطبع
نرسیده است

(۱) از تاریخ ذیقبت کرو سینسکی Krusinski و هانوی Hanway که راجع به

دوره اخیر سلطنت صفویه است در فصل سوم صحبت خواهم داشت (۲) پس از تحریر این

قسمت یکی از مکاتیب ایرانی نسخه دلبذیری از صفوة الصفا که در بستی چاپ سنگی شده است

برای من ارسال داشت .

نشده است^۱ و باستانهای عالم آرا مابقی بسیار کمیاب هستند خیلی سعادت‌مندم که دو نسخه از نسب نامه و عالم آرای عباسی که سابقاً بمرحوم سیرالهرت هونم شیندلر تعلق داشته بدست آورده‌ام و از لطف بی پایان مستر ا. ج. الیس منت دارم که نسخه خطی دو کتاب دیگر را تحت اختیار و مطالعه اینجانب گذاشته اند.

هر چند مورخین ازمنه اخیره که تاریخ عمومی ایران را نوشته اند از قبیل بی اعتباری رضاقلیخان در متمم روضةالصفای میرخواند باسناد اربعه تواریخ اخیره سابق‌الذکر دسترس داشته و مراجعه کرده اند، لیکن نه تنها فارسی هندرجات آنها را عیناً خلاصه نموده بلکه مطالب متقوله را برحمانه مفشوش و پیچیده ساخته اند.

شرح ذیل نمونه از این تخیل بوالهوسانه است. شاه عباس اول در جولای (۱۵۹۹ م) هیئتی با اروپا اعزام داشت که روسیه، لهستان، آلمان، فرانسه، اسپانیا انگلستان و اسکاتلند را دیدار کرده بحضور پاپ روم و رؤسای ونیس برسند. اعضای هیئت عبارت بودند از سفیر ایران حسین علی بیگ^۲ و چهار نفر از نجبای ایرانی (که دن خوان در سفرنامه ایران آنها را کابالرو میخواند) و پانزده نفر نوکر ایرانی و سرانتهونی شرلی *eir Entfony herley* معروف باتفاق پانزده نفر ملازم انگلیسی و دو نفر از کشیشان پرتغالی و بنجنفر ترجمان این هیئت از خط بحر خزر و ولگا گذشته، اول به سکورفته پنج الی ششماه متوقف گشت، سپس از راه آلمان با ایتالیا رفت؛ لیکن محض اینکه مبادا از ورود آن هیئت بونیس نمایندگان عثمانی که اتفاقاً در شهر مذکور بودند بر نهند اجازه ورود نیافت در عوض در روم خوب پذیرائی شد تاریخ ورود هیئت مزبوره آپریل ۱۶۰۱ و مدت توقفش دو ماه بود. پس از آن بکشتی نشسته از راه ژن بجنوب فرانسه و از آنجا با اسپانیا ورود نمود اینجاسته تن از چهار نفر نجبای ایرانی

(۱) هر سه جلد عالم آرای عباسی در (۱۳۱۴ هـ ق) باهتنام و تصحیح آنا میرزا محمود کتابفروش خونساری در تهران چاپ سنگی شده است و سلسله‌النسب منقوبه هم در برلین در چاپخانه ابرانشهر سال ۱۳۰۲ شمسی بطبع رسیده است. (مترجم)

(۲) دن خوان (d ۱۲۰ f) «شارالیه را «اوزن عالی بیگ» مینامد و آنتونودی گووا Antonio di Govea او را «اسن علیک» میخواند از این عبارت روشن میشود که قسمت اول اسم «حسین» بوده نه «اوزن» چنانکه من سابقاً گمان میکردم.

دین کانو ایک گرفتند و به دن فیلیپ Don Philippe و دن دیگو Don Diego و دن خوان Doe Juan ایران موسوم گشتند .

سیر آنتونی شرلی که از روز اول روابطش با همسفران ایرانی
 خود مصفی نبود در رم از هیئت اعزامیه جدا شد اما تا آن
 وقت سفر نامه های مستقلی که خود و همراهانش^۱ مینوشتند
 ما را موفق میسازد که مشروحاً دن خوان را از روی آنها سنجیده تکمیل و تصحیح
 نمایم . دن خوان که از دین اسلام روی برگردانده بود جرئت نمیکرد بایران برگشته
 و بقوتی که برای هر مرتدی همیاست دچار گردد ، ناچار برای فهم خانمه ایسن واقعه
 حزن انگیز لازم است بمورخین ایرانی مراجعه نمایم . در عالم آرای عباسی ضمن
 وقایع سنه (۱۰۲۲/۴-۱۶۱۳)^۲ شرح ورود سفیر پادشاه اسپانیا و چند کشیش و بکنفر
 نماینده ایرانی که از اروپا^۳ باصفهان باز میگشت بنظر میرسد . این شخص اخیر مورد
 خشم شاه عباس گردید و بدون اینکه اجازه توضیحی یافته و از خود دفاعی کند بصحترین
 وضعی کشته شد ، شاه علت این اقدام را بقرار ذیل برای اسپانیولیا بیان فرمود که
 مشارالیه در ایام مأموریت مرتکب چندین عمل قبیح شده مثلاً پاکتی را که بمهر پادشاهی
 مهور بود باز کرده و مضمون آنرا افشاء نموده است در عزای زوجه پادشاه اسپانیا سیاه
 پوش شده بود . و مکتوبیکه مصحوب او بیپ ارسال گردید بتاجری فروخته که آن
 تاجر خود را بجای وی معرفی کرده و تمتع یابد اما اعظم خطایا که موجب سیاست بود
 اینست که با ملازمانی که همراه داشت چندان بدسلوکی مینموده و در آزار ایشان
 میکوشیده که چند نفر بدین ترسائی راضی شده از استخلاص جور او ملت
 نصاری اختیار نموده در فرنگستان مانده بودند غیرت اسلام اقتضای سیاست او کرده
 و بجزا رسید^۴ .

(۱) مخصوصاً رجوع شود به « شرلی و برادران . . . تألیف یکی از اعضای همان
 خانواده » چیسویک (Chiswick ۲۱۸۸) صفحه ۲۲ - ۳۵ . (۲) ورق ۲۳۰ نسخه خطی
 من که دارای علامت (II ۱۴۰) است . (۳) هر چند اینجا اسم نماینده ایران دنگیز بک شاملو
 ملقب بیوزباشی ذکر شده نه حسینعلی بیک چنانکه در کتاب دن خوان بنظر میرسد . (d ۴۱۲)
 ولیکن بگمان من در یکی بودن این دو شخص شکئی نیست . (۴) تفصیل در عالم آرا ، چاپ
 تهران ص ۶۶۰ است . (مترجم)

حال با ملاحظه ملحقات روضة الصفا که تاریخ عمومی ایران و تألیف رضاقلی خان است و در سنه ۱۸۵۸ م بتحریر آمده واقعه فوق را می‌بایم که بطور وضوح با مختصر تغییری، از عالم آرای عباسی نقل شده است، لیکن يك نکتة مهم را بوالهوسانه دیگرگون جلوه داده‌اند زیرا که در روضة الصفا از قول شاه عباس منقول است که «اعظم همه جرایم اینکه چند کس مایل بدین اسلام شده قصد آمدن ایران داشتند و بی‌چندان بسوء خلق و وخامت سلوک با ایشان عمل نموده و بدی بظهور آورده که آنان نادم گشته بمات نصاری عود کرده در همان بلد بماندند» علت این تغییر و تعلیط عمدی تاریخ را من اینطور فرض میکنم که رضاقلی خان نخواسته است مردم را تشویق کرده و یاد آور شود که مسلمان ممکن است روزی عیسوی شود. و نتیجه که از این بیانات میخواهم بگیرم آن است که باید با کمال احتیاط بتواریخ اخیر ایران مراجعه نمود و در صورت امکان هر مطلب و واقعه را بایستی با اسناد معاصر آنها متکی ساخت.

قبل از آنکه از این موضوع بگذریم لازم میدانم با اشتباه سر جان
 ملكم که علت آن مطالعه بی احتیاطانه منابع ایرانی است اشاره
 نمایم در سنه ۱۰۰۲/۴ - ۱۵۹۳ م که سال هفتم سلطنت
 شاه عباس بود جلال منجم پیش گوئی کرد که آثار کواکب و قرانات علوی و سفلی دلالت
 بر افزای شاغل سر بر سلطنت کند و توصیه نمود که شاه بایستی چند روز از سلطنت
 کناره گیرد و شخصی را که واجب القتل است بجای خود بر تخت نشاند تا تأثیر قران بر
 او وارد گردد، باین ترتیب عمل شد، و یوسف نامی در ظرف سه روز پادشاه گشت و شاه
 عباس دیهیم سلطانی با او گذاشت. سر جان منکم^۱ میگوید «یوسفی نام که مورخان
 ایران گویند کافری بود احتمال دارد عیسوی بود»^۲ لیکن این خطاست مشارالیه از
 جمله یکی از طوائف ضالّه اسلام موسوم بنقطویه بود که بتناسخ و دیگر مبانی کفر آمیز اعتقاد
 داشتند و در عالم آرای عباسی و بنقل از آن در ملحقات روضة الصفا شرح مشبعی از ظهور
 و قلع و قمع رؤسای مذهب مذکور مسطور است. پس ناگزیر اگر بایستی تاریخ حقیقی

(۱) تاریخ ایران (لندن ۱۸۱۵) جلد اول ص ۵۲۷ (۲) ترجمه تاریخ سر جان ملكم
 جلد اول باب ۱۴ صفحه ۱۹۴ (چاپ هند ۱۲۸۷ هجری قمری) (مترجم)

صفویه بنکارش در آید لازمست بمنابع اصلیه مراجعه شود و مقدمه واجب است که کتب خطی موجوده طبع گردد.

منابع اطلاعات ترکی
 معذالک تواریخ فارسی يك قسمت از هوادی است که برای چنین کاری مفید و در خور است، مراجعه بیادداشتها و تواریخ بیشمار ترکی، مطبوع و غیر مطبوع، که از این زمان، خاصه ایام جنگ عثمانی و ایران که تقریباً بلاانقطاع در قرن شانزدهم و هفدهم میلادی ادامه داشته، سخن میرانند، و از بعضی جهات ممتاز هستند، برای اکمال و اصلاح تاریخ عهد مذکور لازم و واجب خواهد بود. از همه مهمتر مجموعه نامه های دولتی عثمانی است که فریدون بيك، کمی قبل از سنه ۱۵۸۳/۹۹۱ م، جمع آورده و بمنشآت السلاطین موسوم کرده است مجموعه مذکور در دو مجلد بسال ۱۸۵۸/۱۲۷۴ در اسلامبول چاپ و منتشر گردیده است، مکاتبات سیاسیه که در این مجموعه گرانبها و مجهول القدر، بر حسب قدمت تاریخی، تنظیم یافته، برخی بزبان عربی بعضی بترکی و قسمتی بفارسی است. از عهد امیر تیمور پیعد، اغلب مکاتب از وقایع و گذارشهای سیاسی روزانه ایران سخن رانده و قسمت اخیر جلد اول حاوی نامه های است که فیما بین سلطان بایزید دوم (۱۴۸۲-۱۵۱۲ م) سلیم اول (۱۵۱۲-۱۵۲۰ م) و سلیمان اول (۱۵۲۰-۱۵۶۶ م) از طرفی و شاه اسمعیل (۱۵۰۰-۱۵۲۴ م) و پسر و جانشینش شاه طهماسب (۱۵۲۴-۱۵۷۶ م) از طرف دیگر مبادله شده است. همچنین وقایع بعضی لشکر کشی ها مانند جنگ چالدران که در ۲۳ ماه اگست ۱۵۱۴ اتفاق افتاد و بضرر ایرانیان خاتمه یافت شرح داده شده و روز بروز اخبار سیرقشون عثمانی بجایو و عقب، قیدگشته است. بسیاری از نامه های درباری ایران و عثمانی نیز هنوز بدست می آید که بطبع نرسیده و از نظر تفحص مطالعه کنندگان نگنشته است.

تحریرات اروپائی معاصر صفویه
 نوع سوم از مواد که کلاماً نمیتوان از عهد ذکر اهمیت آنها بر آمد نوشته های اروپائی است که در این زمان بسمت

(۱) چند مکتوب مفید دولتی که از دستورالانشاء صاری عبدالله افندی (متولی سال ۱۶۶۸/۱۰۷۹) مأخوذ است توسط مرحوم شارل شفر، در کتاب منتخبات آثار فارسی، (پاریس ۱۸۸۵) جلد ثانی، صفحه ۲۱۸-۲۵۹ و ۲۳۱ و ۲۹۰، با حواشی بسیار بطبع رسیده است.

مأمور سیاسی یا نماینده مذهبی با عنوان تجارت آمده اند. بواسطه خوش رفتاری که شاه عباس اول نسبت به یسویان ابراز مینمود عده آنها در ایام سلطنت او و اخلاف او همواره روی بغزونی داشت. بهترین شرحی از احوال و آثار آنها که بنظر من رسیده، شمه ایست که مرحوم شارل شفر M. Charles Schefer در مقدمه (صفحه 1.CXV) کتاب وضع ایران در ۱۶۶۰ تألیف پر رافائل در مانس Père Raphaël du Mans رئیس مرسلین کاپوسن باصفهان، نوشته است. این شخص بواسطه اخلاق پسندیده و اطلاعات وسیعه که داشته و بسبب پنجاه سال توقف در اصفهان (۱۶۴۴-۱۶۹۶ م) قولش قابل اعتماد و استناد است. کتبی که مسیو شفر ذکر نموده بالسنه هلندی - انگلیسی - فرانسوی - آلمانی - ایتالیائی - لاتینی - پرتغالی و اسپانیولی تحریر یافته و مهمترین آنها در دو یاسه زبان مختلف منتشر گردیده است. معارف مؤلفین این کتب (باستثنای فرستادگان اول ونیس بدر بار اوزون حسن از قبیل کانرینوزنو Calerinozeno زوزفو بار بارو Josepho Barbaro و آمبروزیو کنتارینی Ambrozio Contarini که بیشتر آنها در نصف اخیر قرن پانزدهم مسیحی یعنی قبل از طلوع سلسله صفویه بایران آمده اند) عبارتند از: آنتونی جنکینسن Anthony Jenkinson برادران شرلی Sherley کارت درایت Cartwright پاری Parry و سر طوماس هربرت انگلیسی Sir Thomas Herbert دیگر آنتونیودی گوو Antonio di Gouvea دن گارسیا دوسیلوا فیکروزا Dogareiacde Silva Figuerosa اولیاریوس Olearius تیکزیرا Teixeira پترو - دلاوال Pietro della Valle تاورنیه Tavernier تیونو Thevenot آخرین و مهمترین همه شاردن Chardin و پتی دلاکروا Pélis de Croix مسیو شفر احصایه خود در ایش از قرن هفدهم ادامه نمیدهد، لیکن برای تاریخ او آخر عهد صفویه و قبل از هجوم افغانها (۱۷۲۲ مسیحی) کروسینسکی Krusinsky که یکی از آباء ژریت بود مورخ هنرمندی است و مراسلات تجار هلندی مقیم اصفهان که بعضی از آنها را دونلپ K. Dunlop

(۱) لرو، Leroux، پاریس ۱۸۹۰، صفحه ۴۶۵ + CXV (۲) نباید کتاب مرآت السالك تألیف سید علی رئیس، آمیرال ترک، را از جمع این کتب دور داشت. آمیرال مزبور در سال ۱۵۵۴ - ۶ مسیحی، از راه خشکی، از هندوستان بشرکیه سفر کرد. در ترویج شاه طهماسب از وی پذیرائی نمود. ترجمه انگلیسی این کتاب، که توسط وامبری Vandéry صورت گرفت و بوسیله (کپانی لوزاک لندن ۱۷۹۹) طبع شده، بسیار ناقص است.

در کتاب پرزیه Perziè هارلم Harlem ۱۹۱۲ (صفحات ۲-۲۴۲)، درج نموده است وقایع عهد خونین سلطه افغانها را بطور تفصیل روشن میسازد از این عصر تا انتهای قرن هیجدهم، نسبتاً عدّه قلیلی اروپائی بایران آمدند و متوقف گشتند، عات آن هم عدم استقرار امور مملکت و کثرت عوائقی بود که در راه هیئت اعزامیه و تجار ایجاد شده و تا درجه هم تغییر رویه سیاست را باید دخیل دانست. مقصود از اعزام مأمورین سیاسی که در تمام عهد صفویه و کمی قبل از طالع سلسله مزبوره از ممالک مختلفه اروپا بایران میآمدند، تقریباً در هر مورد جلب یک دولت متحدی بود که بادشمن خطرناک و نیرومند آنها یعنی عثمانی مقابله نماید. دوره اقتدار این دولت با فتح قسطنطنیه (۱۴۵۳ میلادی) شروع شده و در عهد سلطان سلیم خان معروف به یاوز و سلیمان خان ملقب به قانونی (۱۵۱۲-۱۵۶۶) بنده ترقی رسید. نخستین مصرو بیت المقدس را تسخیر کرد و خود را خلیفه خواند و دومین کمی مانده بود که شهر وینه را مفتوح سازد. حملات عثمانیان بطوری سیاسیون اروپائی را مرعوب کرده بود که بوسبک Busbecq سفیر فردینان Ferdinand در دربار سلطان سلیمان مکنونات خاطر خود را در عبارت ذیل ظاهر نمود. «میان ما و ورطه هلاک فقط ایران فاصله است. اگر ایران مانع نبود عثمانیان بسهولت بر ما دست می یافتند. این جنگی که میان آنها در گرفته برای ما فقط مهلتی است نه نجات قطعی» در ۱۷۲۲ میلادی، که سلسله صفویه پس از فساد چندین ساله مضمحل گردید، تاهدتی ایران معتنی به تلقی نشد و ترکها نیز برای اروپا دیگر خطری نداشتند. اختلاف مذهبی که در مدت دو قرن ریشه جنگ ترک و ایران را تقویت میکرد بعد از توسعه سیاست اتفاق آمیز نادرشاه، مقداری از حرارت و قوت خود را از دست داد در نتیجه این تغییرات تعقیب سیاست اولیه برای اروپا دیگر غیر لازم و ناممکن جلوه میکرد.

مهمترین مختصات
سلسله صفویه
اکنون پس از این احصاء اجمالی که مبنای اطلاعات ما راجع
بسلسله صفویه است، باید بشرح مهمترین اوصاف سلسله مذکوره
بپردازیم زیرا که هر چند، بطور کلی، قضیه روشن باشد، تاریخ

(۱) تاریخ عثمانیان تألیف کریزی Creasy (لندن ۱۸۷۸) صفحات ۲-۱۷۱ و
کتاب حیات و مراسلات بوسبک Busbecq تألیف فورستر و دانیل Forster and Daniell
(لندن ۱۸۸۱) جلد اول صفحات ۲-۲۲۱

زمان مزبور حاوی يك سلسله مسائل جالب توجه است این مباحث تحت عناوین : ملیت، صنعت و ادبیات قرار گرفته و ما مطابق همین ترتیب بمطالعه آنها مبادرت میورزیم

ملیت

از چه حیث میتوان
عمال سلاطین صفویه
را ملی گفت

گفته شد که بهمت سلاطین صفوی، ایران، پس از هشت قرن و نیم، دوباره «ملتی گشت». این راست است، لیکن ملیتی که باین ترتیب ایجاد شد، با انواع ملت‌هایی که اکنون میان ما مصطلح است از بسیاری جهات متفاوت بود. زبان و نژاد که

از کلان ملیت است کمتر از مذهب در ملیت مذکور مؤثر واقع شدند. در هیچ زمانی نفرت و خصومت فی‌مابین عثمانیان و ایرانیان باندازه هشت سالی (۱۵۱۲-۱۵۲۰ میلادی)، که سلطان سلیم یاوز و شاه اسمعیل اول، از دو طرف «مبارز میدان بودند، شدت نیافت. «کتابت دولتی این عهد که فریدون بیک بجمع آنها موفق شده است، از سبک «کتابه سیاسی تجاوز کرده، بهتاکگی و زیاد مروی عامیانه منجر گردیده است، و عبارت «او باش قزلباش» لطیف‌ترین جملاتی است که سلطان عثمانی دشمنان ایرانی خود را بآن مخاطب قرار میدهد.

عزت این عداوت شدید، که با کمال صراحت، از هر دو طرف، بیک نسبت، اظهار میگشت، تحت عنوان «مذهب» شرح داده خواهد شد، ولی باید دانست که این تنفر شامل نژاد و زبان ملتین نمیگشت. وقتیکه امریکا وارد جنگ بین‌الملل گردید، در جراید دیده شد، که اهالی بعضی بلاد، برای اینکه کمال تنفر خود را از آلمان، و آنچه متعلق بآن دولت است، ابراز نمایند، کلیه کتب آلمانی را که در دسترس داشتند با آتش افکندند. اما هیچیک از عثمانیان با ایرانیان قرن شانزدهم، برای اطفای آتش خشم خود، بچنین عمل کور کانه مبادرت نورزیده است. بالعکس این نکته قابل توجه است، که چون سلطان سلیم و شاه اسمعیل هر دو دارای ذوق و طبع شعر بودند، نخستین همواره بفارسی شعر میگفت، و دومین نیز کلیه اشعار خود را بترکی تحت تخلص خطایی منظوم

(۱) رجوع شود به تاریخ شامی عثمانیان جلد دوم صفحه ۲۶۱ تألیف گیب F.J. W Gebb که شرح مختصری از دیوان فارسی سلطان سلیم داده است دیوان مذکور، از روی چندین

میساخت. تنفر عثمانیان نسبت به قزلباشی از جهة معتقدات آنها بودنه از این لحاظ که ایرانی هستند و زبان فارسی کما فی السابق لفظ قلم و لسان سیاست و ادب ترکها بشمار میرفت. اگر چه عداوت ایران و توران را، که شاهنامه فردوسی بتفصیل آن پرداخته است، هم ترکها و هم ایرانیان بخوبی میدانستند، سلطان سلیم، در مقدمه مکتوب عجیب آنی الذکر، مورخه آوریل ۱۵۱۴ (صفر ۹۲۰) ۱، خود را بیاد شاهان افسانه قدیم ایران، مانند، فریدون، کیخسرو و دارا تشبیه کرده و حریف ایرانی خود شاه اسمعیل را، افراسیاب ترک خوانده است.

... اما بعد، این خطاب مستطاب از جناب خلافت مآب^۲ ما که قائل الفکره والمشرکین، قاصع اعداء الدین، مرغم انوف الفراعین،^۳ مغفرتیجان الخواقین^۴، سلطان الغزاة، والمجاهدین فریدون فر، سکندر در، کیخسرو عدل و داد، دارای عالی نژاد، سلطان سلیم شاه بن، سلطان بایزید، بن سلطان محمد خانیم، بسوی تو که فرمان ده عجم، سپهسالار اعظم، سردار معظم، ضحاک^۵ روزگار، داراب گیرودار، افراسیاب عهد، امیر اسمعیل نامداری، سمت صدور یافت

از طرفی هم من در احسن التواریخ (در ذکر وقایع سال ۱۵۰۲-۳/۹۰۸) فقط یک بیت یافته‌ام که در آن شاه اسمعیل، بطور قطع، با ایرانیان قدیم تشبیه شده است:

فروزنده تاج و تخت کیان فرازنده اختر کاویان.

نسخه، توسط مرحوم دکتر پول هرن Horn، بطور بسیار عالی و مجلل در برلین چاپ شده و از طرف ابراهیم سابق آلمان در سنه ۱۹۰۴ سلطان عبدالعزیز خان تقدیم گردیده است. چنانچه نسخه از اشعار سلطان سلیم در نسخه خطی سلسله النسب صفویه منطبق با پنجانب مندرج است. همچنین رجوع شود بجلد انجمن هایبونی آسیائی منطبق بسنه ۱۹۲۱، صفحه ۴۱۲، که حاوی مطالب دیگر نیز هست.

(۱) رجوع شود بجلد اول ص ۳۸۱ مجموعه فریدون بیگ. (۲) این دلیل قاطعی است بر خلاف عقیده پروفیسور نالینو Nallino که از همین ایام سلطان سلیم مدعی مقام خلافت بوده، چنانکه فرزند و جانشینش سلیمان نغان بعدها این ادعایا نموده است. (۳) اشاره بفتح مصر است. (۴) خاقان لقبی است که بسلطین توران و ترک میداده‌اند و بقبیله من کلمه مغولی و تغییر از قآن و خسان است. (۵) ضحاک همان آزی ده آک پادشاه ماردوش است که در آوستا ذکر شده و فردوسی او را غاصبی از نژاد هرب معرفی میکند.

استعمال مفرد لغت ترکی در عهد صفویه

از نام هفت قبیله که ارکان قزلباش بشمار میآیند، «روملو»، شاهلو، موسیلو و غیره و از اسامی رؤسای مهم لردوی صفویه و از کلامی که شعار جنگی آنها بوده، بخوبی معلوم میشود که تا چه پایه زبان ترکی در این عهد معمول بوده است. بر طبق تاریخ کمیاب شاه اسمعیل شعار جنگی لشکر صفویه بفارسی عبارت «جاوید باد ایران» بوده و جمله ترکی که در میدان جنگ استعمال میشده از این عبارت مفهوم میگردد: «صدای قربان اولدیغم و صدق الدیغم پیروم مرشدم که شیوه و شعار فرقه ناجیه قزلباش است در میمنه و میسره کارزار انداختند.»

یک قرن پس از وفات شاه اسمعیل که پایتخت، از شمال ایران باصفهان انتقال یافت، ظاهرآ زبان ترکی هنوز مهمترین لسان درباری محسوب میشده است^۱ از این امثال که ممکن است چندین نمونه دیگر با آنها افزود بقدر کافی معلوم میگردد که احساسات و مقاصدیکه محرک و محیی ایرانیان عهد صفویه شده، (هر چند بلاشبه همین احساسات سبب یکرنگی و تجانس گشته که اساس عقاید ملی است) چقدر با فکر ملتی که امروز در دعاغ طرفداران اتحاد ترک و جوانان ایران رسوخ یافته، تفاوت و تباین دارد. این دو حزب اخیر اولین اصل مرام خود را تصفیه زبان ملی از عواد خارجی قرار داده اند. امروز از طرفی ملیون آنقره برخلاف سابق که بزبان قدیم الاحترام عربی از خلفای خود تبلیغ میکردند، جلوس خلیفه خویش را بزبان ترکی منادی در داده اند و از طرفی رضاخان فرمانده کل قوای ایران میکوشد که در مصطلحات نظام خود، کلمات ایرانی خالص وارد نماید.

مذهب

اصول مذهب شیعه

هر چند مامین خود را به ۷۲ یا ۷۳ شعبه مختلف منقسم میدانند^۲ در ازمه اخیر، که مباحثات و مناقشات راجعه باختیار و جبر و خلق قرآن. در درجه دوم اهمیت واقع گردید،

(۱) دومین چاپ انگلیسی الباریوس Oleareus ملاحظه شود (لندن، ۱۶۶۹) صفحه ۲۱۲

(۲) رجوع شود بکتاب المال والنعل شهرستانی چاپ کورتون Cureron ص ۲ - ۳

میتوان گفت، که، اختلاف اساسی اصولی فقط میان اهل سنت و فرقه شیعه وجود دارد. اهل تشیع در آسیای صغیر - سوریه (در آنجا بمتولی که جمع آن متاوله است معروفند) هندوستان و سایر ممالک اسلامی ساکنند لیکن فقط در ایران مذهب تشیع آمین اکثر ملت و مذهب رسمی مملکت است. قبل از ذکر اینکه چگونه، در حدود سنه ۱۵۰۰ میلادی، مذهب مذکور، باعانت صفویه، باین درجه از تعالی رسید لازم است، بطور اختصار، اصول آنرا بیان نمائیم و در این باب، بهتر از قول شهرستانی مؤلف دانشمند کتاب الملل والنحل که در نیمه قرن دوازدهم وفات یافته است نمیتوان مستندی یافت:

«الذین شایعوا علیاً علیه السلام علی الخصوص و قالوا بامامته و خلافته نصاً و وصیة ابا جلیلاً او خفیاً و اعتقدوا ان الامامة لاتخرج من اولاده وان خرجت فبظلم تکون من غیره او بتقیة من عنده قالوا ولیست الامامة قضیة مصلحیة تناط باختیار العامة و ینتصب الامام بنصیبهم بل هی قضیة اصولیة هی رکن الدین لایجوز علی الرسول اغفاله و اهماله و لانفویضه الی العامة و ارساله و یجمعهم القول بسوجوب التعین و التنصیب و ثبوت عصمة الائمة و جوباً عن الکبائر و الصغائر و القول بالتبری و التولی قولاً و فعلاً و عقداً الافی حال التقیة و تخالفهم بعض الزیدیة فی ذلك و لهم فی تعدیة الامامة کلام و خلاف کثیر و عندک تعدیة و توقف مقالة و مذهب و خبط و هم خمس فرق کیسانیة و زیدیة و امامیة و غلاة و اسمعیلیة و بعضهم یمیل فی الاصول الی الاعتزال و بعضهم الی السنة و بعضهم الی التشیبه»

نقل از

شهرستانی

وجه تناسب

مخصوص تشیع

با ایرانیان

هر گاه بخواهیم شرح فوقرا مختصرتر و واضحتر، بیان نمائیم باین عبارت میرسیم که کلیه متشیعیان منکر و دشمن سه خلیفه نخستین ابوبکر عمر و عثمان (معروف بخلفای راشدین) هستند و معتقدند که علی، پسر عم پیغمبر و شوهر دختر او فاطمه که عملاً و صریحاً پیغمبر او را جانشین خود معرفی کرد، بایستی پس از رسول خدای، خلیفه مسلمین میگشت، و من جانب الله خلافت حق اخلاف او بوده، و در خاندان او بیچوجه نیابستی آمده بطور انتخاب تعیین گردند، بلکه هر یک از ائمه مطابق سنت پیغمبر، که

علی را اختیار فرمود، جانشین خود را بایستی معرفی میکرد. در میان اشخاصیکه باین اصول کلیه ایمان آوردند، بسیاری بودند، که در جزئیات خلاف نمودند. جماعتی از شیعه اکتفا کردند باینکه امام از نسل علی باشد و باین سبب، محمد بن الحنفیه را، که از بطن زن غیر از فاطمه بود، با امامت شناختند و گروهی اعم از هفت امامی (اسمعیلیه) یادآورده امامی، که در اینجا اساساً روی سخن با نه است، امامت را خاص اولاد علی و فاطمه بنت رسول دانستند، در زمان امام حسین يك عامل دیگر بر سایر مؤثرات افزوده شد. بنابر قول مورخین معتبر قدیم مانند الیعقوبی^۱ یکی از دختران آخرین پادشاه ساسانی، یزدگرد سوم، به جباله نکاح امام حسین در آمده و از آنها امامزین العابدین متولد گردیده که از طرفی بواسطه فاطمه نسبش به پیغمبر میرسد و از طرفی بخاندان قدیم خسروان ایران می پیوست. پس عجیبی نیست که ایرانیان تا این پایه نسبت با و اولاد او، اظهار اخلاص و پرستش مینمایند؛

از اینقرار ملاحظه میکنیم که اختلاف شیعه و سنی فقط از
اختلاف شیعه
 لحاظ اسماء و اشخاص نیست بلکه منوط باختلاف وضدیتی است
وسنی اساسی است
 که اصولاً میان مرام دموکراسی و عقیده آن اشخاصی موجود
نه شخصی
 است که حق سلطنت را برای پادشاهان از مواهب و عطایای الهیه
 میدانند. اعراب همیشه صاحب عقیده و افکار دموکراسی بوده و هستند ولی ایرانیان
 همواره سلاطین خود را دارای مرتبه خدائی یا نیمه خدائی میشناخته اند. بنا بر این
 در صورتیکه تصور وجود یک نفر حکمرانی، که از طرف ملت منتخب شده باشد، باین
 اندازه تنفر انگیز باشد، معلوم است، که تاجه پایه، تصور امام یا جانشین پیغمبری، که
 بطریق مذکور منتخب شود، مردود خواهد بود. از اینرو، فرقه امامیه یا اسمعیلیه
 اگرچه در عهد سلاطین سنی ترك نژاد، مانند غزنویان و سلجوقیان. در حال انقیاد
 میزیسته اند، لیکن همواره حصن های حصینی در ولایات ایران داشته اند.^۲ هر چند

(۱) در اواخر قرن نهم هجری تاریخ خود را برشته تحریر در آورده است. این
 تصنیف عالیقدر در سال ۱۸۸۳ توسط هورتسما Haurtsma در دو مجلد در مطبعه لیدن بطبع رسیده
 است. رجوع شود بجلد اول تاریخ ادبی ایران تألیف من صفحه ۲۲۹ و نمره ۲ Ad Calc
 (۲) در کتب عهد سلجوقیان از قبیل سیاستنامه و راحت الصدور شرحهای کافی وافی از این مسئله
 مسطور است.

در زمان سلطنت آل بویه و بعضی از سلاطین مغول خاصه غازان و خدا بنده (الجهانیو) تا حدی روی استراحت میدیده اند لیکن دوره قدرت و فرمانفرمایی آنها بر سر تاسر ایران از عهد صفویه شروع میگردد .

اصل و نسب
صفویه

صفویه که بودند؟ چه وقت با این حرارت بمذهب شیعه گرویدند و چگونه با استقرار قدرت و تفوق خویش توفیق یافتند؟ صفوی صفتی است مشتق از کلمه صفی که یکی از مشایخ معروف صوفیه و تمام اسم اوصافی الدین بوده است، وفاتش در گیلان بسال (۱۳۳۴ میلادی)^۱ و در سن هشتاد و پنج سالگی اتفاق افتاد .

این شخص مدعی بود که به بیست و شش نسلش با امام هفتم موسی کاظم میرسد^۲ با توجه با آنچه مورخ و سیاسی بزرگ رشید الدین فضل الله در رسائل^۳ خود نسبت با نوشته و باطالعه کتاب بزرگی که بنام صفوة الصفا، کمی پس از وفاتش مبتنی بر قول فرزندش صدر الدین، تحریر یافته است، در اهمیت و معروفیت او شکی باقی نمیماند. مورخینی که بعد ها تاریخ این سلسله را نوشته اند مستقیماً یا بطور غیر مستقیم بیانات صدر الدین را نقل نموده اند. شاه اسمعیل مؤسس سلسله شش و شصت با و میرسد ولیکن من هیچ مدرکی نیافتم که شیخ صفی نیز مانند اخلاف خود باین شدت پیروی عقاید شیعه بوده باشد. تنها سند ضعیفی هم که قابل اعتناء است عکس این را ثابت میکند زیرا که رؤسای ازبکیه، در مکتوبیکه بطهماسب ولد شاه اسمعیل نوشته اند (۱۵۲۹ - ۱۵۳۰ م) میگویند شنیده ایم شیخ صفی الدین سنی ثابت العقیده بوده است و اظهار تعجب میکنند از اینکه شاه طهماسب: «نه از حضرت مرتضی علی پیروی میکند و نه از جد اعلائی خود متابعت دارد»^۴ خواجه علی که نوه صفی الدین و از اجداد شاه اسمعیل بوده اول کسی است که اعتقاد راسخ با اصول تشیع ابراز داشته^۵ و در خواب

(۱) صبح دوشنبه ۱۲ محرم ۷۳۵ هـ ق عالم آرای عباسی صفحه ۱۰ (مترجم) (۲) برای اطلاع از نسب نامه کامل به جلد انجمن همایونی آسیائی مورخه ماه جولای ۱۹۲۱ و نمره ۱ Ad calc رجوع شود. (۳) بهمان جریده صفحه ۴۱۷ و ۴۱۸ مراجعه شود. (۴) ج-۳-ریده انجمن همایونی آسیائی مورخه ماه جولای ۱۹۲۱ ص ۴۰۸ - ۴۰۷ دیده شود.

با ائمه صحبت نموده است و نوه او جنید و نیره اش حیدر نخستین اشخاصی بوده‌اند که عقیده خود را اظهار داشته، و تیغ در کف، در میدان جنگ مرک را استقبال نموده‌اند. پس در اول قرن پانزدهم صفویه، فقط مرشد و پیر طریقت بوده و رئیس روحانی جماعت روزافزونی از طرف درویشان محسوب می‌گشتند و در نتیجه تبلیغات قویه^۱ نه تنها در ایران بلکه در نواحی ترک نشین آسیای صغیر نیز مریدان بسیار پیدا کرده بودند. از قتل عام دهشت انگیزی که سلطان سلیم خان در آغاز لشکر کشی بر ضد شاه اسمعیل (۱۵۱۴م)^۲ از شیمیان مملکت خود نمود، و قریب چهار هزار نفر را از دم شمشیر گذرانید معلوم می‌شود که، تبلیغات صفویه تا چه اندازه مؤثر و برای آینده آنها امیدبخش بوده است و رئیس خاندان صفویه، حتی پس از عروج براریکه سلطنت، برای این مریدان و درویشان پاکبازی که شعار جنگی آنها را ذکر نمودیم، مرشد و پیر طریقت، محسوب می‌گشت.

شاردن Chardin و رافائل دو مانس Raphaël du Mans

اصطلاح

و سایر مورخین معتبر، سیاسیون و نویسندگان اروپائی معاصر خود را که معمولاً بسلاطین صفویه «صوفی اعظم» می‌گفته‌اند،

صوفی اعظم

استهزاء کرده و نظر خود را چنین بیان نموده‌اند، که صوفیان عموماً فقیر و تنگدست و سست ایمان و منفور و مطرود هموطنان بوده‌اند و بعید مینماید که، پادشاهان عظیم الشأن ایران، نام آنها را عادت کرده باشند. لیکن تواریخ فارسی زمان صفویه، حتی سلسله‌النسب که با کتاب رافائل دو مانس در یک وقت نوشته شده است، بالاخرن احسن التواریخ و بعضی کتب مقدم بر آن، صوفیان را، مخصوصاً آنان که در روم، (ترکیه آسیائی) ساکن بوده‌اند، بمنزله زبده لشکر صفویه محسوب کرده‌اند. در کتب مزبور می‌بینیم که «جانسپاری و مردانگی» و دیگر خصال ستوده را «لازمه صوفیگری» دانسته‌اند و «اعمال ناشایست و عصیان آمیز را باشخاص «ناصوفی» منسوب نموده‌اند. پس چه جای تعجب است اگر شخصی که نه تنها شاه ایران، بلکه مرشد این قبیل درویشان و صوفیان فداکاری باشد که سیاحان ونیسی را از شجاعت خویش به حیرت افکندند،

(۱) بتاریخ ادبیات عثمانیان تألیف گیب Gibb رجوع شود جلد دوم ص ۲۲۸ - ۲۲۷

(۲) ایضاً ص ۲۵۹ و ص ۷۳-۷۱ niafi (۳) داؤد خان ایران در ۱۶۶۰ چاپ شرف صفحه ۱۲-۱۶

در اروپا «صوفی اعظم» معروف گردد؛ در هر حال بهتر از این وجه تسمیه بدست نیامده است.

ظاهر امدنی در اروپا مشهور شد که صوفی از سوفس یونانی مشتق است این نظر به کویا مبنی بر تذکر قصه مغانی است که ولادت عیسی را مزده دادند در هر حال «Don Juan of persia» با جدی بلیغ این وجه تسمیه را رد کرده است، و پس از بیان اینکه چگونه شاه اسمعیل بلافاصله بعد از فتح تبریز لقب «صوفی بزرگ ایران» را اختیار کرد میگوید: «صوفی نه به معنی حکیم و دانشمند است. چنانکه بعضی مورخین گمان کرده و بغلط آن را از کلمه سوفس یونانی مشتق دانسته اند. بلکه صوفی از صوف میآید که در فارسی بمعنی پشم یا (پنبه) است»^۲

سرعت ترقی شاه اسمعیل یکی از وقایع قابل دقت تاریخ ایران است، خاصه با ملاحظه ایام طفولیت او، که در نهایت پریشانی و بیمناسکی میگذشت شیخ حیدر بندرش در ۱۴۹۰ میلادی بقتل رسید در این وقت اسمعیل سه سال داشت^۳ و خود و دو برادرش که یکی از آنها سلطان علی برادر ارشد بود و در حدود سنه ۱۴۹۵ میلادی در میدان جنگ کشته شد همواره از ظلم و تطاول امرای ترکمان سلسله (آق قویونلو) در خطر جانی بودند. و چند بار بهمت صوفیان وفادار از چنگال مرگ رهایی یافته و از تهلکه جان بردند. هنگامیکه شاه اسمعیل در سن سیزده سالگی، از لاهیجان، باردییل روی آورد که یا صاحب سلطنتی گردد یا در عرصه رزم جان بسپارد، فقط هفت نفر از صوفیان همراه داشت لیکن در هر مرحله جمعی بمدد او میرسیدند، چنانکه در طارم، اردوی او بهزاد و یانصد نفر بالغ شد و چون بقصد حمله بقرخ بسار، شیروانشاه، بارزنجان ورود نمود، لشکر بهشت هزار نفر رسیده بود. در عرض یکسال تبریز را گرفته. تاج ایران را بر سر نهاد و مشاورین خود را که میخواستند او را از اعاشه مذهب شیعه و تحمیل آن بر عایا و متابعین مانع کردند با تحقیر تمام دور نمود.

(۱) چاپ Valladolid ۱۶۰۴ (ورق ۲۵۰) (۲) کروسینسکی نیز با این نظر موافق است رجوع شود بصفحه ۶۸ ترجمه انگلیسی (لندن ۱۷۲۸) (۳) در پنجم رجب ۸۹۲ هجری (۲۷ جون ۱۴۸۷) متولد شد.

شاه اسمعیل مذهب شیعه را جبراً در تبریز رواج میدهد

وقتی باو گفتند که دو نلث اهل تبریز سنی هستند و اشاعه رسوم و ادعیه صریحه و اذان و اقامه اهل تشیع بالاخص لعن خلفای ثلاثه موجب اغتشاش خواهد شد. شاه گفت: «خدای عالم و حضرات ائمه معصومین همراه منند و من از هیچکس باک ندارم بتوفیق الله تعالی اگر رعیت حرفی بگویند شمشیر میکشم و يك کس را زنده نمیگذارم». اسمعیل گفتار و کردارش یکی بود بمحض اینکه تهدید مذکور را بر زبان راند تمام مردم طوعاً و کرهاً فریاد «پیش باد و کم مباد» برداشتند.

اسمعیل با وجود خشونت و خونخواری که از خود نشان میداد بطوریکه سیاحان ونیسی احوال او را شرح داده اند، دارای بسیاری صفات و اخلاق جاذب و جالب بود، حسب القول کاترینوزنو Caterinozeno شاه اسمعیل در سن ۱۳ سالگی «سیمائی نجیب، و ظاهری حقیقه شاهانه داشت ... صفات روحیه اش نیز با جمال جسمانش متضاد نبود، هوش و فراستی قوی و طبع و همتی چنان بلند داشت، که در این سن عجیب، و باور نکردنی بنظر میآید». آنژیو Angellio در حق او گوید که: مردم او را چه برای صباحت منظر و چه برای عادات پسندیده اش عاشقانه دوست میداشتند. و در وصف ایامیکه بدوره رجولیت بالغ شد گوید: «زیبا و خوش رو و دلپذیر و میانه بالا است سبک پیکر و خوش اندام و فربه و میان کتفهایش فراخ و هوش هایل بسرخی است از ریش و سبالت فقط سبالت را گذاشته و دست چپ را بجای راست بکار میاندازد. مانند خروس جنگی بیباک و بیش از هر يك از امرای خود نیرومند است. در مسابقه تیراندازی از ده سیب که هدف شده هفت عدد به تیر او فرود آمد. این تاجر گمنام پس از بیان اعمال شاه اسمعیل در تبریز چنین میگوید: «بعد از نرون^۱ گمان ندارم چنین جبار خونریزی هرگز بوجود آمده باشد» اما کمی بعد در قیصریه در همین باب گوید: «فرمان داد اعلان کنند که چون این شهر از بلاد موافقین ماست هر کس آذوقه برای فروش بیاورد بنرخ عادله قیمت خواهد گرفت و هر يك از افراد سپاه، که مستی گاه بجهت گرفته و قیمت نپردازد، بقتل

۱ - نرون امپراطور روم از (۵۴ - ۲۶۸ م) سلطنت نموده و هر چند در اوائل پادشاهی رحیم و مهربان بود، بزودی خود را بیباک تر و خونخوارترین افراد بشر معرفی کرد. قساوت قلب او ضرب المثل است (مترجم)

خواهد رسید « چند سطر بعد او را چنین وصف میکند : « مانند دوشیزگان دوست داشتنی و چون غزالان جوان ظریف است ، بدست چپ کار میکند : و از تمام امرای خویش قویتر است . » و نیز گوید : « رعایا و متابعین این صوفی را مانند خدا میپرستند و سپاهیان چنان بوی معتقدند که اغلب بی اسلحه بمیدان میروند و عقیده دارند که پیر آنها اسمعیل در گرمگاه جدال مراقب و محافظشان خواهد بود . »

مقایسه تبلیغات صفویه و عباسیان
 نزدیکترین واقعه متشابه تاریخی ، که با نهضت صفویه قابل مطابقت باشد ، بنظر من تبلیغات است که ابو مسلم خراسانی در نصف اول قرن هشتم میلادی ، برای استقرار خلافت عباسیان مینمود و با آن خوبی قرین کامیابی و ظفر گردید . هم تبلیغات ابو مسلم و هم تبلیغات صفویه ظاهراً و بالاراده منهدمی و باطناً و بلا اراده نژادی بود . تنها اختلاف موجوده اینست که دومین بمانعی قوی و صعب ، یعنی سلطان سلیم عثمانی مواجه گشت و نخستین با خلیفه اموی ، مروان ، سر و کار داشت . و از این راه دایره ترقی و جهانگیری صفویه محدودتر از عباسیان شد . و در حالیکه دولت عباسی بر تمام ممالک اسلامی فرمانروائی یافت صفویه فقط بر ایران مستولی شد . هر چند در مدت قلیلی عثمانی را نیز مرعوب و مرتعش ساختند . ترس محرکترین عواملی است که شخص را به بیرحمی میکشاند و همین ترس سلطان سلیم را واداشت که قریب چهل هزار نفر از اتباع شیعه خود را بخون آغشته سازد . ولی ترس را نباید علت منحصر بفرد این قساوت محسوب نمود ، خشم و نامرادی را نیز باید بشمار آورد . زیرا که سلطان سلیم از جمله اشخاصی است که امروز آنها را پسان اسلامیت (مایل بتوحید سیاسی ملل اسلامی) میخوانند و از شدت جاه طلبی نه تنها میخواست سلطان بزرگترین و نیرومندترین ممالک اسلامی باشد ، بلکه آرزو داشت بر تمام عالم اسلام فرمانفرما گردد . فتوحات او در مصر و مکه و مدینه (۱۵۱۷ م) و اخذ عنوان خلافت از آخرین خلیفه عباسی که خواه بوعبد و خواه بوعید ، یا بهر دو جهت ، در تفویض آن خودداری نکرد ، مقدمه بود برای حصول آرزوی دیرین ، لیکن وجود شاه اسمعیل خارراه او بود زیرا که مذهب شیعه را مانند سدهی عظیم میان سنیان عثمانی و مصر و سایر ممالک غربی و هم منهدمان آنها که در افکار شرقی ، از قبیل ترکستان و افغانستان و بلوچستان و هند مسکن داشتند بر افراشته بود ایرانیان نه فقط سلطان

سلیم را خلیفه نشناختند بلکه اساساً اصل خلافت را رد کردند. فتحی که در چالدران در (اگست ۱۵۱۴) نصیب ترکها شد به نتیجه قطعی نرسید زیرا که سپاهیان عثمانی از تعقیب فتوحات مضایقه و تهاون ورزیدند و نیز فتح مصر را، که پس از جنگ چالدران واقع شد، از نتایج مطلوبه عاری ساخته، جراحی دائمی باقی گذاشتند که علت ضعف قدرت سیاسی اسلام و مانع پیشرفت آرزوی جاه طلبانه ترکها و سبب استفاده اروپا گردید. از سال (۱۵۰۸ م) که بغداد بتصرف ایرانیان درآمد تا سنه (۱۶۳۸ م) که بطور قطع بدست ترکها افتاد، این پایتخت قدیم اسلام در تحت تأثیر جزر و مد جنگهای بی حساب، چندین بار از این دست بآن دست گشت و بالاخره بواسطه ضعف و سستی روز افزون آخرین پادشاهان صفویه، دولت عثمانی صاحب بلا معارض بین النهرین شد.

صنایع و ادبیات

یکی از مسائل عجیب و در بادی نظر لابنحل، زمان صفویه فقدان شعرای بزرگ در عهد صفوی

فقط و فقدان شعرای مهم است. معماری و نقاشی و سایر صنایع فوق العاده ترقی نمود، عمارات عالیه عمومیه که شاه عباس سرتاسر کشور خود خاصه اصفهان را با آنها مزین ساخت، از آن عهد تا کنون نظارگان را بحیرت و تعجب انداخته است. بهزاد و دیگر صنعتگرانی که در دربار تیموریان هرات مشهور آفاق شدند، جانشینهای مثل رضای عباسی و همکنانش یافتند. اما اگر چه در نحفه سامی او سایر تذکره ها و تواریخ زمان نام جماعتی کثیر از شعراء ثبت شده است، برای ما مشکل است که یکی از آنها را (باستثنای جامی و هانفی و هلالی و سایر شعرای خراسان که حقاً بقایای مکتب ادبی هرات بودند در درجه اول محسوب بداریم در طول عمر طوفانی هفتاد ساله امیر تیمور، باستثنای حافظ بزرگ، که همراه در تحت الشعاع خود داشت، لااقل هشت الی ده نفر شاعر بودند که هر کس راجع بادبیات ایران چیز

۱ - این تألیف سام میرزا پسر شاه اسمعیل که تذکره شعرای معاصر است یکی از کتب است که لازم است بزودی طبع و انتشار یابد (مؤلف) (قسمت پنجم این کتاب که مخصوص احوال شعراء است بهت مولوی اقبال حسین در سال گذشته طبع و نشر شد) در بنه هندوستان (مترجم)

بنویسد، آنها را نمیتواند از نظر دور دارد لیکن در دوست و بیست سال سلطنت صفویه، تا آنجائی که من توانسته‌ام بتحقیق برسانم، بدشواری یکنفر را میتوان در ایران یافت، که دارای لیاقت بارزه و قریحه مبتکره باشد. عمداً گفته شد: «در ایران» زیرا که جمعی از شعرای نامدار ایرانی که عرفی شیرازی (۱۵۹۰م) و صائب اصفهانی (۱۶۷۰م) شاید مهمترین آنها باشند، زیست بخش دربار سلاطین مغولی هندوستان بودند. این اشخاص اولاد مهاجرین و مجاورین ایرانی و متولد در هند نبودند بلکه خود از ایران بپند رفته و پس از توانگر شدن و شهرت و ثروت رسیدن بوطن خود مراجعت نموده‌اند. از اینجا معلوم میشود که علت فقر زمان صفویه از شاعر نامدار بیشتر نبودن مشوق و مرعی بوده تا فقدان قرایح و طبایع هنرمند. این حقیقت را رضاقلیخان هدایت در مجمع الفصحاء تذکر داده و از مستشرقین اروپائی مرحوم دکترانه D. Ethé که راجع بشعرای ایران تألیفاتی دارد همچنین بذکر این مسئله مبارزت ورزیده است. با این تفاوت که مستشرقین اروپائی معمولاً جای را آخرین شاعر بزرگ ایران دانسته معتقدند که در مدت چهار صد سالیکه از وفات او میگذرد ایران شاعر جلیل‌القدری بوجود نیآورده است، ولی رضاقلیخان بعضی از شعرای عهد خود را نیز از قبیل قانلی- فروغی و یغمادر طبقه نخستین جای میدهد بنظر من مشارالیه در این طبقه بندی محقق است. از اینکه در عهدی بآن باشکوهی و قدرتی بآن دوام هیچ علق این فقر شاعر بزرگی در ایران ظهور نکرده است بقدری متعجب شدم که برفیق دانشمند و همکار محترم خود میرزا محمدخان قزوینی که محصلین آثار ایرانی بی اندازه رهین مساعی و دقت نظر او هستند مراسله نوشته و بطریق ذیل استفسار نمودم. اولاً آیا این قضیه را مسلم و لایق بحث میدانند یاخیر ثانیاً از چه راه میتوانند آن را حل نمایند در پاسخ مکتوبی بتاریخ ۲۴ می ۱۹۱۱ نوشته و ارسال داشتند که مضمون آن از اینقرار است:

«علی ای حال شکی نیست که در عهد صفویه ادبیات و شعر
نظر میرزا محمد
فارسی بی پایه پستی افتاده است و حتی يك شاعر درجه اول هم
خان
در این عصر بظهور نیامده است، بزرگترین علت این قضیه چنانکه
خودتان هم بشرح آن پرداخته‌اید، ظاهراً اینست که سلاطین صفویه بر حسب نظریات

سیاسیه و ضدیتی که با دولت عثمانیه داشتند بیشتر قوای خود را صرف ترویج مذهب شیعه و تشویق علمائیکه از اصول و قوانین این مذهب اطلاعات کامله داشتند مینمودند. اما اگرچه علمای مزبور مساعی جمیله در توحید مذهبی ایران بکار بردند (که نتیجه آن وحدت سیاسی مملکت شد) و اساس ایران فعلی را که ساکنینش علی العموم دارای مذهب و لسان و نژاد واحد هستند برپای نمودند لیکن از طرف دیگر از لحاظ ادبیات و شعر و عرفان و تصوف و بقول خودشان هر چه متعلق بکمالیات بود (در مقابل شریعیات) نه تنها در توسعه و ترقی آن جدی اظهار نکردند. بلکه بانواع وسائل در پی آزار و تخفیف نمایندگان این «کمالیات» برآمدند زیرا که نمایندگان مزبور اغلب در قوانین و مراسم مذهبی بطور کامل استقرار نداشتند صوفیه را مخصوصاً باقسام سختی و خشونت تعقیب نمودند و بجای وطن و نفی بلد و قتل و مؤاخذه محکوم کردند بعضی راهم علماء شخصاً یا بر حسب فتاوی خود عرضه شمشیر یا طعمه آتش کردند. علاقه و رابطه شعر و ادبیات با تصوف و عرفان خاصه در ایران واضح و مبرهن است بطوریکه اطفای یکی موجب اعدام و اضمحلال دیگری خواهد بود. از اینجهت در عهد سلطنت دودمان صفویه فضل و ادب و شعر و عرفان ایران را و داع گفته صوامع و تکایا و خلوتها و خانقاههای درویشان چنان منهدم گشت که امروز در سرتا سر ایران نسای از این ابنیه خیریه مسموع نمیشود در صورتیکه مثلاً در زمان ابن بطوطه این قسم مؤسسات در هر شهر و قصبه و دهی دیده میشد سیاح مزبور مفصلاً شرح میدهد که چگونه در هر منزلی یکی از این عمارات رسیده و در آن باز سفر میگشاده است. اکنون نام و نشانی از آن بناها پیدا نیست. کسیکه از احوال و اوضاع دوره صفویه مطلع نباشد متحیرانه از خود میپرسد آیا این همان ایران و دین ساکنینش همان اسلام است؟ اگر چنین است پس چرا در سرتا سر مملکت بك خانقاه بنظر نمیرسد ولی در بعضی ولایات ترکیه که تحت اختیار صفویه نمانده اند مانند بین النهرین سلیمانیه و کردستان بسیاری از همان ابنیه که در ایام مسافرت ابن بطوطه موجود بود هنوز دیده میشود.

«باری در عهد صفویه بجای شعرا و حکمای بزرگ فقهای مثل مجلسی - محقق ثانی - شیخ حر عاملی و شیخ بهائی و غیره بظهور رسیدند که در بزرگی آنهاشکی نیست ولیکن بی اندازه سخت و خشک و متمصب و متکلف بودند.

بیشتر شعرای مشرق زمین که شغلشان شاعریت مدیحه سرا
 هستند. و اگر قول رضاقلی خان راصحیح بدانیم که گوید سلاطین
 بزرگ صفوی خاصه شاه طهماسب و شاه عباس اول مایل بودند
 شعرا را بجای آنکه در مدح آنها قصیده بسازند در منقبت ائمه
 اظهار شعر بگویند این نیز يك علت قوی و دلیل معتبری برای تقلیل عدد شعرا در مملکت
 خواهد بود. در دربار سلاطین مغول هند بیش از درگاه ائمه منافع مادی انتظار میرفت
 لهذا چشم و پای شعرای طامع بیشتر متوجه ورهسپاردهلی بود تا کربلا. اما اشعار مذهبی
 در ذکر مصیبت یا بیان کرامات ائمه در ایران ترقی فوق العاده نمود. بهترین شاعر مرثیه
 سرای این عهد محتشم کاشانی (متوفی سال ۱۵۸۸ م) است. علاوه بر قصایدیکه بطرز
 قدما در مرثیه ساخته میشد، ایات بسیار ساده و مؤثریکه امروز وسیله اظهار سوگواری
 است احتمال میرود که اغلب یادگار این عصر باشد زیرا که در آن ایام تمام وسائل ممکنه
 برای تحریک محبت و فدویت نسبت بآل علی و نفرت و بیزاری از اعدای آنها اتخاذ و
 اعمال میگشت. از طرفی هم نمایش آن صحنه‌ها و مجالس هیجان انگیزیکه بتعزیه
 خوانی موسوم است، و نویسندگان اروپائی آنها را تیاترهای سابق اروپا، که مخصوص
 نمایش معجزات و اعمال و مصائب بزرگان دین عیسوی است تشبیه میکنند، ظاهراً در
 ازمنه بعد معمول گردیده است اولیاریوس Dlearius که نویسنده دقیقی است ماه
 محرم ۱۰۴۷ هجری را (می و جون ۱۶۳۷ م) در اردبیل و جوار مرقد شیخ صفی‌الدین
 و اولاد او سر برده است شرح مبسوطی از مشهودات خود داده و ترتیب عزاداری، شیون و
 نوحه‌گری و تیغ زنی ایام عاشورا یا روز قتل را ذکر نموده است و لسی هیچ اشاره
 بنمایش و تعزیه نمیکند و از اینجا محقق میشود که در آن زمان هنوز معمول نبوده است.
 برای توضیح این قضیه بدونفر از دوستان ایرانی خود، سید حسن تقی‌زاده و میرزا
 حسین دانش‌مراسله نوشتم. شخص نخستین چنین اظهار عقیده نمود که روضه خوانی
 (یا قرائت کتاب روضه الشهداء و سایر کتب همتشابه از بالای منبر) از عهد صفویه شروع شده
 ولی تعزیه گردانی (یا شبیه) خیلی بعد از صفویه معمول گشته و محتملاً بعضی چیزها را

۱ - شرح جوانردی و بدل و بخش‌هاییون نسبت بشعرا و ادبای مخصوصاً در
 احسن التواریخ بناسبت ذکر سال وفاتش (۱۵۵۵/۹۶۲) مذکور است.

از اروپا تقلید و کسب کرده است. شخص دوم نیز آغاز تمزیه گردانی را، (که ترجمه‌های سر لوویس پلی Sir Lewis Pelly قارئین اروپائی را کاملاً از آن مستحضر میسازد)، در اواخر قرن هیجدهم و اوائل قرن نوزدهم، دانسته و بطور معترضه اشعار ذیل را از شیخ رضای کردنوشته و نتیجه میگیرد که بغض و خصومت ایرانیان نسبت به عمر بیشتر بمناسبت منقرض نمودن سلطنت ساسانیان است تا غصب حقوق علی و فاطمه (ع)

بشکست عمر پشت هژبران عجم را بر باد فتاداد رگ و ریشه جـم را
این عربده بر غصب خلافت زعلی نیست با آل عمر کینه قدیم است عجم را

در خانمه نباید یکی دیگر از اقدامات صفویه را که باعث استحکام مبانی ایران و جلوگیری از خروج ثروت و جمعیت مملکت گردید فراموش نمود و آن عبارت است از معجزم داشتن مشهودقم و سوق جمعیت و زوار با ماکن متبر که ایران، باین ترتیب جزر و مد مسافرین و مهاجرین در داخله مملکت محصور گردید. چنانکه گفته شد اعتبار مقدسه کربلا و نجف نیز، قبل از آنکه بتصرف ترکها در آید در حکم اماکن داخلی و جزء قاهر و صفویه بوده است.

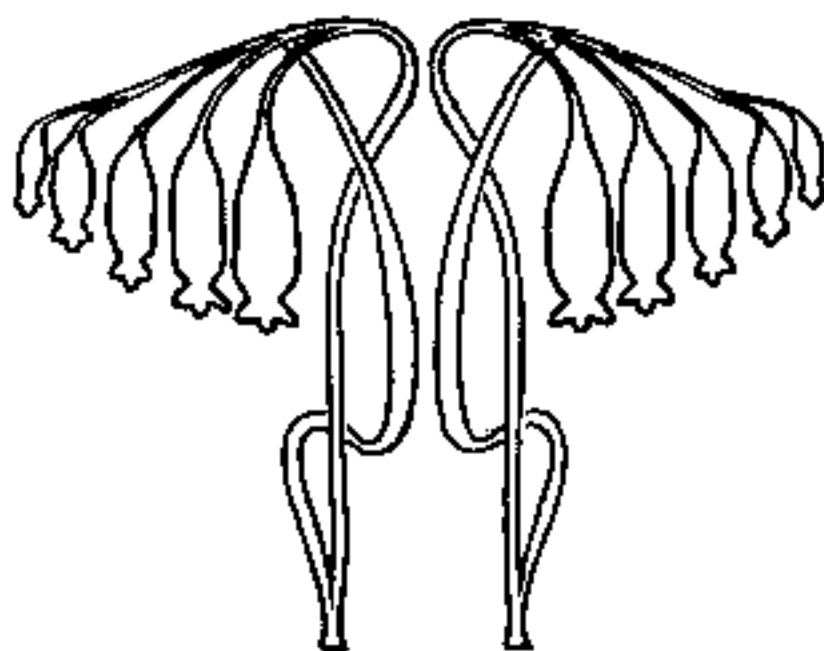
ذیل

مسیور اینو فنسول دولت انگلیس Mr. H. L. Rabino یادداشت‌های گرانبهای راجع به زاداری در معجرم در بغداد برای من فرستاده اند که مربوط بقرن چهارم هجری (قرن دهم میلادی) فقط متن دو فقره از آنها در دسترس من است (یکی با آلمانی و دیگری بفارسی) توضیحات لازمه ظاهراً در ضمن مراسله (مورخه ۲۳ دسامبر ۱۹۲۲) بوده که یادداشت‌های مذکور در لف آنها ارسال گردیده بود و آن مکتوب متأسفانه مفقود شده است. گمان میکنم اطلاعات مزبور از یکی از مقالات درن Dorn که کتاب ملانژ آزیاتیک مندرج و منتشر گردیده مأخوذ است.

عین یادداشت فارسی ذیلا نقل میشود.

بنای تعزیه سیدالشهداء در بغداد در سنه ۴۵۲ هجری

در تاریخ ابن کثیر شامی آورده که معزالدوله احمد بن بویه در بغداد در دهه اول محرم امر کرد تمامی بازارهای بغداد را بسته مردم سیاه عزا پوشیدند و بتعزیه سیدالشهدا پرداختند، چون این قاعده در بغداد رسم نبود لهذا علماء اهل سنت آنرا بدعتی بزرگدانستند و چون بر معزالدوله دستی نداشتند چاره جز تسلیم نتوانستند، بعد از آن هر ساله تا انقراض دولت دیلمه شیعیان در ده روز اول محرم در جمیع بلاد رسم تعزیه بجا می‌آورد و در بغداد تا اوائل سلطنت طغرل سلجوقی برقرار بود.



فصل دوم

از ظهور دولت صفویه تا سال ۱۵۲۴

شاه اسمعیل و اجداد او

دلایل قوّه و بزرگی
شیخ صفی الدین

تاریخ ثابت میکند که شیخ صفی الدین، عزلت گزین بزرگوار اردبیل که سلاطین صفویه نام و نسب خود را از او گرفته اند فی الحقیقه در زمان خودش شخصی متنفذ و صاحب قدرت بوده است.

در بعضی سلسله‌ها دیده شده است که خود را جملاً منسوب بخاندان پادشاهان قدیم کرده نسب نامه میسازند اما شاه اسمعیل که پیش پشت بشیخ صفی الدین میرسید و سلسله صفویه را در آغاز قرن شانزدهم میلادی تأسیس کرده ایران را بدرجه از شکوه و جلال بالا برد که پس از انقراض دولت قدیم و دوره‌های نجیب‌ساسانیان بدست اعراب در قرن هفتم میلادی، کمتر بآن پایه رسیده بود، موقع و فرصت مناسبی برای تشبث بآن نوع جعلیات و اختراعات نداشت، زیرا که در هر حال نسب شیخ صفی الدین مستقیماً بامام هفتم شیعه، موسی کاظم و علی بن ابیطالب^۱ و فاطمه بنت رسول می پیوست. و مانند سادات زمان مدعای خود را بثبوت میرسانید. دو چیز دلیل است که شیخ صفی در عصر خود (قرن سیزدهم میلادی) مرشد و پیر واجب الاحترام بوده است:

ارادت رشیدالدین
وزیر به شیخ صفی

اولین و مهمترین آنها توجیهی است که وزیر بزرگ، رشیدالدین فضل‌الله بادعیه و شفاعات او داشته است. در مجموعه رسائل نادر الوجود این وزیر که بمنشآت

۱ - سلسله نسب کامل با جزئی اختلافی در صفوة الصفا و احسن التواریخ و سلسله النسب صفویه و بیشتر تواریخی که از این سلسله سخن رانده‌اند بقرار ذیل مذکور است: «۱» صفی الدین ابوالفتح اسحاق بن «۲» امین الدین جبرائیل بن «۳» صالح بن «۴» قطب الدین احمد بن «۵» صلاح الدین رشید بن «۶» محمد العافظ بن «۷» عوض الطراس بن «۸» فیروز شاه زرین کلاه بن «۹» محمد بن «۱۰» شرف‌شاه بن «۱۱» محمد بن «۱۲» حسن بن «۱۳» محمد بن «۱۴» ابراهیم بن «۱۵» جعفر بن «۱۶» محمد بن «۱۷» اسمعیل بن «۱۸» محمد بن «۱۹» سید احمد الاخر بن «۲۰» ابی محمد القاسم بن «۲۱» ابوالقاسم حمزة بن «۲۲» الامام موسی کاظم

رشیدی^۱ معروف است دوستد برای اثبات نظر فوق دیده میشود. اول رقعه است خطاب بخود شیخ صفی الدین راجع به وظیفه سالیانه از غلات و شراب و روغن و دواب و شکر و عدل و انواع دیگر از انذیه که برای خانقاه او مقرر داشته تا در عید میلاد پیغمبر (ص) و جوه و اعیان اردبیل از آن متنعم گردند، مشروطه بر اینکه پس از صرف غذا در سفره بیانی خیرات و کاتب مراسله دعای خیر بشود. دوم که رشیدالدین به پسرش میر احمد حاکم اردبیل نوشته و توصیه نموده است که از رعایت عموم اهالی غلات نکنی و مخصوصاً: «نوعی سازی که جناب قطب فلك حقیقت، و سیاح بحار شریعت، مساح مضمار طریقت، شیخ الاسلام و المسلمین، برهان الواصلین قدوة صفة صفا، گلین دوحه و فاشنج صفی الملة والدین ادام الله تعالی برکات انفاسه الشریفه از نوراضی و شاکر باشد». این دو مکتوب خاصه رقعه اخیر که پر از هدایح مبالغه آمیز و ستایش شیخ صفی الدین است بعد وافی از مقام و شهرت او در نظر معاصرینش حکایت میکنند^۲.

نکته دوم که منظور ما را ثابت میکند اینست که کمی بعد از
صفوة الصفا
 وفاتش، یکی از درویشان موسوم به توکل^۳ بن اسمعیل که معمولاً او را ابن البز از مینامند کتابی بزرگ در احوال و اخلاق و تعالیم و عقاید و کرامات شیخ تصنیف نموده است. این کتاب ظاهراً بتشویق و تعلیم شیخ صدرالدین پسر شیخ صفی که بعد از پدر بمقام ارشاد رسید و پندجاه و هشت سال رهنمای طریقت بود (۱۳۳۴ - ۱۳۹۲ م)، تألیف شده است. این تصنیف نادر و مهم نخستین مأخذی است که مورخین در ذکر احوال اجداد سلسله صفویه بتقل مندرجات آن پرداخته اند و آخرین تلخیص معتبر را میتوان از ابوالفتح الحسینی دانست که در عهد شاه طهماسب (۱۵۲۴ - ۱۵۷۶ م) بانجام موفق شده است. این کتاب مفصل مشتمل بر یک مقدمه و دوازده باب و

(۱) بقالة که راجع به نسخ خطی فارسی سرآلبرت هورتم شیتد ار (K. G. I. E.) نوشته ام و در مجله انجمن هایبونی آسیائی در اکتبر ۱۹۱۷ ص ۴-۶۹۳ درج شده است مراجعه شود. همچنین بتاریخی که از ادبیات ایران هنگام سلطه مغول و قبائل تانار نوشته ام ص ۸۰ - ۸۷ رجوع گردد. بعد از این برای اختصار از این کتاب طریق ذیل نام برده میشود (ادبیران III) (۲) شیخ صفی در ۷۳۵ - ۱۳۳۴ در سن ۸۵ سالگی وفات یافت رشیدالدین در سال (۱۳۱۸ م) بمن ۷۰ سالگی یا بیشتر بقتل رسید. (۳) یا توکلی Tukli چنانچه در نسخه منتر الیس با قید اهراب تعریب یافته است.